

استقلال اضافه شدم. اگر شما بازیکن ۲۳ ساله را جوان می‌دانید من برای این فوتبال متأسفم. جوان‌گرایی یعنی بازیکن ۱۹ ساله و ۱۸ ساله مثل امید نورافکن که الان در استقلال شاید ۲ یا ۳ نفر چنین شرایطی داشته باشند. البته همه اینها بهانه است، کار من از آنجایی خراب شد که متوجه شدم به رکورد علی جباری نزدیک می‌شوم، درست در همان روزها نیمکت‌نشینی‌ام شروع شد و گر نه جذب بازیکنان جوان ضروری و در این سالهایی که من بودم بازیکنان جوان زیادی دیدم ولی این موضوع فقط یک بهانه است. باز هم برایتان مثال می‌زنم. همین چند سال پیش میلاد و مهرداد محمدی به تمرینات استقلال آمدند و تست دادند و از من خواستند که با مربیان صحبت کنم و آنها را جذب تیم کنیم. من رفتم به مربیان تیم گفتم به خدا این دو بازیکن خوب هستند و اینها به درد ما می‌خورند اما به من گفتند ما بازیکنان جوانمان را گرفته‌ایم. حالا میلاد محمدی کجاست؟ با مهرداد محمدی در سپاهان چگونه است؟ همین محمد انصاری بازیکن مستعد و خوبی بود که در تمرینات استقلال حاضر شد ولی در بازی‌های درون تیمی هم از او استفاده نمی‌کردند. ما یا تعریف جوان‌گرایی را بلد نیستیم یا می‌خواهیم سر مردم را کلاه بگذاریم. آن سالی که من به استقلال آمدم ناصر حجازی خدا بیامرز تعریف جوان‌رامی دانست. نه با آوردن من که ۲۳ ساله بودم به طبل جوانگرایی کوید و نه تبلیغاتی روی من شد. مثلاً منتظری، مهرداد پولادی و... من، به استقلال آمدم اما هرگز مربیان نگفتند که جوانگرایی کردیم. به دو دلیل، اول اینکه به تیم برنخور دووم اینکه به آن بازیکن ۱۷-۱۸ ساله جوان... ناصر خان این موضوع را می‌دانست که باید به جوان چگونه بازی داد، مراحلی که بازیکنی مثل نورافکن در استقلال طی کرد.

آن سال نزدیک بود به پرسپولیس هم بروی.

نه، فتح‌الله زاده دوست داشت من را جذب کند و باور کنید عرف بازیکنان در آن سال ۳۰۰ میلیون بود اگر آن روز من به فتح‌الله زاده می‌گفتم ۵۰۰ میلیون می‌خواهم او به من می‌داد و نه نمی‌گفت ولی من از این اخلاق‌ها نداشتم و سعی کردم خودم باشم. من یادم می‌آید زمانی سه، چهار مهاجم استقلال از تیم رفتند ولی من بلافاصله رفتم باشگاه و قراردادم را تمدید کردم. اینها را می‌توانید از معاونان سابق استقلال و هواداران بپرسید این را مردم می‌دانند ولی من آن را تکرار می‌کنم برای کسانی که شاید آن سالها راه یاد نیاورند. آن زمان که این کارها را می‌کردم برای این بود که نشان بدهم شرایط مجموعه رادارک می‌کنم اما قرار نیست همیشه یک فوتبالیست در روزهای خوبش باشد و من فکر می‌کنم رفتارهایی که با من شد را مردم خودشان قضاوت کنند بهتر است. شما بازی‌هایی که من اوایل فصل‌ها برای استقلال انجام می‌دادم را به یاد بیاورید، آن وقت متوجه می‌شوید

که با نیمکت‌نشینی‌های بی‌مورد چه ضربات روحی بدی خوردم.

امسال وقتی اولین بازی استقلال را تماشا کردی و پیراهن شماره ۹ را بر تن بازیکن دیگر دیدی



چه حسی داشتی؟

فکر می‌کنم اولین بازی استقلال مقابل نفت تهران بود. وقتی دیدم شماره ۹ را یک بازیکن دیگر پوشیده نه به خاطر اینکه بر تن یک نفر دیگر است ولی به خاطر اینکه خودم در خانه نشسته‌ام و بازی استقلال را تماشا می‌کنم ناراحت شدم. اول باورم نمی‌شد و با خودم می‌گفتم یعنی چی؟ باور کنید نمی‌توانستم هضم کنم. ناراحتی‌ام به اندازه‌ای بود که ریز جزئیاتش را نگویم بهتر است.



نکته‌ای که در این سالها شاید بارها با آن مواجه شده باشی نحوه خداحافظی برخی از بازیکنان است؛ نفراتی مثل پیروز قربانی، محمد نوازی، امید روانخواه، محمود فکری، سیاوش اکبرپور و خیلی‌های دیگر.

(فکر می‌کند) وقتی شما این اسامی را می‌گویید یک جورهایی خجالت می‌کشم. امید روانخواه جوانی‌اش را برای استقلال گذاشت و به خاطر این تیم مصدوم شد. رضا عنایتی که همیشه گل‌های حساسی زده، محمد نوازی که من بازیهای استقلال را به عشق

او می‌دیدم. می‌دانید به چه نتیجه‌ای می‌رسم؟ امیدوارم حفظ حرمتها و احترام کسانی که سالها برای استقلال زحمت کشیدند با برنامهریزی خوب و اقداماتی خلاف گذشته جبران شود. افشارزاده می‌خواست این حرمتها حفظ شود اما فرصت نشد.

خب سؤال ما همین بود، وقتی تو رفتار با این نفرات را دیدی چه انتظاری داشتی؟

من فکر می‌کنم شما این سؤال را باید از علی جباری بپرسید. وقتی با علی جباری و روشن چنین کارهایی می‌کنند من که دیگر جای خود دارم. من اگر جای مسئولان استقلال بودم حرمت قدیمی‌ها را نگه می‌داشتم. علی جباری، جواد قربان، حسین کشاورز، اکبر کارگر جم، اکبر افتخاری، رضا عادل‌خانی اینها نفراتی هستند که عمرشان در استقلال گذشتند و من مدتی است که با آنها در ارتباط هستم. سعی کردم همیشه احترام آنها را نگه دارم، هر کدام از این نفرات کوه تجربه هستند. حفظ احترام آنها کار زیاد سختی نیست. می‌توان با یک الگوپردازی ساده از باشگاه‌های بزرگ دنیا مثل بارسلونا و بایرن مونیخ جایگاه اصلی پیشکسوتان را به آنها برگرداند. شما رضا احدی خدایا بمرز را در نظر بگیرید که تا فوت کرد همه به یادش افتادند. یکی از نزدیکانش می‌گفت اگر ۳۰، ۴۰ میلیون تومان خرج دوا و درمان خودش داشت، اصلاً این اتفاقات نمی‌افتاد.

در این سالها آیا هواداری هست که رفتارش در ذهن تو باقی مانده باشد؟

بله. روز اول که به استقلال آمدم با دوستم پژمان باید به ورزشگاه شيرودی می‌رفتم از در پشت می‌خواستیم وارد مجموعه شویم که دیدم در خیابان ترافیک است و به دوستم گفتم فکر کنم اینجا بازی بوده و مسیر را عوض کن و از در دیگر برویم. وقتی می‌خواستیم مسیر را عوض کنیم متوجه شدم که آن هوادارانی که در خیابان هستند برای من به ورزشگاه آمدند. یاد می‌آید در زمان خدا بیامرز حجازی ۵، ۶ هزار نفر برای تماشای تمرینات ما به زمین شماره ۲ شيرودی می‌آمدند. خلاصه به هر شکلی بود از ماشین پیاده شدم و دیدم یک هوادار من را روی دوش خود برد و فاصله زیادی را تا زمین با همان شکل طی کرد. هنوز هم او را می‌شناسم و این کارش برایم خیلی جالب بود. آن همه هوادار به این خاطر آمده بود که شک داشتند من به استقلال آمدم. آن زمان صفحات مجازی اصلاً نبود و سایت‌ها و اینترنت کم بود و همه شنیده بودند برهانی به پرسپولیس رفته ولی یک عده که شنیده بودند من به استقلال آمدم، آمده بودند تا ببینند این خبر درست است یا نه.

روز خاصی از استقلال را به یاد داری؟

همه روزها خاص بود اما روزی که سه گل به پیکان زد من آن هم در کمتر از ۹ دقیقه، یک روز به یادماندنی بود. از طرفی آن ۴ برد پیاپی و به خصوص

بقیه در صفحه ۶۱